

جناب شهید ابن اسم اللہ الأصدق محبوب مکرم حضرت نبیل بعد علی علیه من کلّ بهاء ابهاه ملاحظه فرمایند

۱۵۲'

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حمد مقدّس از لم یزل و لایزال ساحت قرب قدس حضرت محبوب بیزوالی را لایق و سزاست که افق سماء انسان را بنیر عرفان منور فرمود زهی حسرت و افسوس که معشر کرویّین و مقرّبین در تغنی و حوریّات غرفات فردوس در ترنّم و ساقی الهی قائم و بر دستش رحیق باقی ولكن نه گوشیکه از اوّل قسمت برد و نه لیکه بنانی فائز گردد جلّ من اظهر للموحّدين من عباده و ستر عن المشركين من بریته اوست ذات مقدّسیکه السن عالم از ثنایش عاجز و افتدۀ امم از عرفانش قاصر بقدرت کامله از آب آتش هویدا نموده و از نار نور ظاهر فرموده دست قدرتش زمام عالم را اخذ نموده ولكن ابصار از او غافل و سلطان اراده اش کل را احاطه فرموده ولكن ادراک عباد قاصر طوبی از برای نفوسیکه ببصر حدید فائز شدند و باذن واعیه تازه مزین گشتند ایشان از بحر دانائی نوشیده اند و از اثمار سدرۀ بینائی چشیده اند امثال این سمع و بصر مطهر و مقلّب و منور بوده و هست طوبی از برای نفوسیکه منظر آن بصر واقع شدند و محلّ اصغاء لله الامر من قبل و من بعد

سبحانک یا من فی فراقک ارتفعت ضجیح المقرّبین و المخلصین و فی هجرک صعدت زفرات الموحّدين و الفائزين و نزلت عبرات المشتاقين اسئلک بنار سدرتک و انوار وجهک و لآلی بحر بیانک و اسرار ملکوتک و جبروتک بأن تؤیّد اصفیائک علی القيام علی خدمتک و التوجّه الی دیارک ای ربّ تری الذّین انقطعوا عن دونک و قاموا علی خدمه امرک و اختاروا مکاره الغریبه فی حبّک و رضائک و شدائد البریّه رجاء ما عندک اسئلک ببحر جودک و سماء فضلک بأن تحفظهم عن الذّین سعوا فی اطفاء نورک و نقضوا عهدک و میثاقک انت الذّی یا الهی خضعت کینونه القدره عند ظهورات قدرتک و سجد هیکل القوه لدی شئونات قوتک ای ربّ فأنزل علی من قام علی خدمتک ما يجعله ناطقاً علی شأن لا یعتبره الصّمت بما اکسبت ایادی الأشرار فی مملکتک اسئلک یا محبوب القلوب و مقصود الوجود بأن تکتب له من قلمک الأعلى ما ینظره باسمک بین عبادک و یرفعه بعنايتک بین خلقک لا اله الا انت المهیمن الغفور الکریم اصلی و اسلم یا الهی علیه و علی الذّین طافوا لارتفاع کلمتک و اظهار امرک ای ربّ فاجعلهم سرج هدایتک و اعلام نصرتک انک انت الذّی لا تمنعک شیء عن ارادتک لم تزل کنت مقتدرّاً علی ما تشاء و لا تزال تكون بمثل ما قد کنت فی ازل الازال لا اله الا انت الغنی المتعال

و بعد یا محبوب فوادی قد کنت راقداً ایقظتنی نسائم حبّکم الّتی سرت من آثار قلمکم و اسرّت من عالم المحبّه ما عجز عن ذکره قلمی و لسانی فلما عرفت و اطّلت قصدت الارتقاء الی مقام استقرّ فیهِ کرسی مالک الاسماء حضرت و عرضت اذا نطق لسان المقصود بما انجذب به حقایق الأشياء قال و قوله الأهلی

هو الحافظ الناظر العلیم الخبیر

یا ایها الطائر فی هوائی و المقبل الی ملکوتی و الناظر الی افقی و الناظر بثنائی فی ایامی و القائم علی خدمه امری قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدی المظلوم از کان یمشی فی مقام جعله الله المنظر الأكبر ان ربک لهو المقنن القدر سمعنا ندائک اجبتاک و وجدنا عرف خلوصک ارسلنا الیک ما تضوّع منه رائحة قمیصی المنیر طوبی لعبد هزته جذبات بیانک فی ذکر الله ربک و رب العالمین قد کنا معک فیکلّ الأحوال و انزلنا لک من قلمی الأعلى ما ینظره باقیاً ببقاء اسمائی الحسنی ان افرح بهذا الفضل المبین انشاء الله در جمیع احوال مؤیّدی و لحاظ عنایت با شما بوده و خواهد بود احبای الهی را از قبل مظلوم تکبیر

برسان و جمیع را بفضل و عنایت حقّ جلّ جلاله بشارت ده انشاءالله موفّق شوند بر آنچه لایق این یوم عزیز عظیم است طوبی از برای نفسیکه الیوم بخدمت امر قیام نمود نفوسیکه صاحب بیانند باید بتبلیغ مشغول شوند اینست امر مبرم الهی که در کتب و صحف از قلم اعلی جاری و نازل گشته اینفقره بسیار بزرگست از حقّ جلّ جلاله بخواهید تا کل را از اینمقام بلند محروم نفرماید اگر از اوّل امر نفوس مشتعلۀ مطمئنۀ بتبلیغ متمسک میشدند هرآینه عالم از نیر اعظم منور و روشن مشاهده میگشت امید هست که اولیای حقّ طراً بر تبلیغ امر قیام نمایند قیامیکه سبب قیام اهل عالم شود بیانیکه سبب نطق و بیان امم گردد در سحرگاهان هریر نسایم عنایت رحمن بر کل مرور مینماید و اسرار وصل و لقا بر هر شیء القا میفرماید برخی باصفا فائز و بعضی محروم کلّ بعمل علی شاکلته قسم بآفتاب بیان که هر نفسی از عظمت این یوم آگاه شود عالم عالم زخارف و عالم عالم اشیاء و عالم عالم کتب او را منع نماید و محروم نسازد جمیع را بر اتحاد امر نمودیم انشاءالله کل بهمتّ اولیا باینمقام فائز شوند یا علی قل لا انسان الا بالانصاف و لا قوّة الا بالاتحاد و لا خیر و لا سلامة الا بالمشورة یا محمد قلم اعلی در کلّ حین مشغولست از حقّ بخواه تا تشنگان بادیه عشق از این فرات جاری محروم نمانند و ممنوع نشوند در اطراف عالم این ذکر منتشر و انوارش ظاهر و لائح معذلک اهل ارض محجوب و غافلند هر طائفه از طوائف امت عظیمه در مدن کبیره بامری از امور تمسک مینمایند و در اعلاء آن جهد بلیغ مبذول میدارند بشأنیکه از بذل جان و مال دریغ ندارند و اهل ایران از این امر اعظم که بمثابه آفتاب در قطب زوال روشن و منیر است غافل و محتجبند ذرهم فی خوضهم یلعبون انشاءالله نفوسیکه الیوم بحقّ منسوبند و باسمش مذکور مقامات خود را بشناسند و حفظ نمایند شأن ایشان عندالله عظیمست از حقّ بطلبید تا کل را مؤید فرماید بر حفظ مقامات خود بشأنیکه هیچ امری از امور و هیچ شیئی از اشیاء ایشانرا سد ننماید و غافل نسازد انتهی

یا محبوبی اهل ارض از این فضل اعظم و عطیۀ کبری غافلند بایادی خود صنم میتراشند و بکمال جدّ و جهد او را تقویت مینمایند و بعد از ظلمش نوحه میکنند مقصود از صنم که ذکر شده و میشود جاهلی است که باسم علم معروف در هر عهد و عصر سبب و علّت منع عباد از فیوضات مالک ایجاد در مبدء و معاد بوده و هستند اگر صاحب بصری تفکر نماید و در کتب الهی از قبل و بعد تفرّس کند بآنچه ذکر شد گواهی دهد

اینکه مرقوم داشته بودند باتفاق جناب محبوبی حاجی میرزا حیدر علی علیه بهآء الله بارض هم تشریف برده اند لأجل اعلاء کلمۀ الهی اینفقره تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الوحی فی هذا المقام قوله تعالی انشاءالله نهالهای بستان الهی از آب بیان اولیانش بخلع تازه فائز شوند و از حرارت محبتشان بمنتهی نموّ و اثمار مزین گردند آنه لهو المؤید الحکیم و الموفّق العلیم انتهی

البته از توجّه بجهات لأجل اظهار امر و اعلاء کلمه خالصاً لوجه الله ثمرهای کلّیه ظاهر شده و میشود بیان فی سبیل الرّحمن مؤثّر بوده و هست

اینکه مرقوم داشتند نظر بحکم قبل اراده توجّه بارض ص و اطراف آن نموده اند اینفقره بسیار محبوبست امر تبلیغ الیوم بر مثل آنمحبوب لازمست حسب الامر آنکه هر نفسی را مصلحت بدانند یعنی دارای بیان و قلب فارغ باشد بمدن و دیار الهی از برای تطهیر نفوس از کوثر جاری از قلم اعلی بفرستند لدی الوجه محبوب و مقبولست انتهی

جمیع نفوس از برای این یوم خلق شده اند انشاءالله باید آنمحبوب در اینفقره سعی بلیغ مبذول دارند و اگر نفوسیهیم بقبایل توجّه نمایند مثلاً بسمت کرمانشاه و همچنین محالّ بختیاری از اطراف فارس و غیره محبوبست بلکه لازم و لکن در صورتیکه آن نفوس بطراز حکمت منزله مزین باشند در هر محل که وارد شوند سبب تزکیۀ نفوس و اصلاح اهالی و اعمال طیّبه و اخلاق حسنه گردند امید هست که از نار سدره انجمنی در عالم از این قبیل یافت شوند و بنور حکمت عالم را منور دارند انّ ربنا الرّحمن لهو الغفور الرّحیم و هو المقتدر القدر امروز روزیست که اشعیای نبی از آن خبر داده اخبار این یوم بمثابه نیر

اعظم از آفاق صحف الهی مشرق جمیع انبیا اهل عالم را باین یوم اعظم بشارت داده‌اند و جمیع کتب الهی شاهد و گواهد است و لکن جهل حایل شده و ناس را از دریای علم محروم ساخته بقسمیکه نمیدانند چه نافع است و چه مضرّ عالم را بلا و ظلمت احاطه نموده معذلک احدی ملتفت نه صدق ربّنا العلیّ الأبهی اگر نفسی در سور و الواحیکه از قبل نازل شده ببصر انصاف ملاحظه نماید و تفکر کند شهادت می‌دهد بآنچه ظاهر شد حرف بحرف از ملکوت علم الهی بکمال تصریح نازل گشته خلق را گمان آنکه اهل انصاف و علم و حکمت و زهد و تقوی علمای ارضند غافل از اینکه نزد حقّ از جهلاً مذکور و محسوب این نفوس غافله سبب غفلت و منع عباد از افق اعلیّ بوده و هستند میفرماید انّ العالم من هدی التّاس الی صراطی و علمهم سبیلی المستقیم عالمیکه باینمقام فائز شود او بمنزله بصر است از برای هیکل عالم قوله عزّ اجلاله حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم انشاءالله ارض از این دو عطیّه کبری محروم نماند و ممنوع نشود انتهی

اینکه در ذکر اوراق نارینه و انتشار آن مرقوم داشتید حقّ شاهد و گواهد است که همان میرزا هادی که حال در ارض طاء باضلال نفوس مشغول است ابداً از امر نفسیکه خود را باو نسبت می‌دهد مطلع نبوده و نیست ای کاش خرق حجاب میشد و لله در دقائق معدوده باصفا فائز میگشت یعنی باصغاء کلماتیکه اگر بر صخره صماء القا شود مثل ماء جاری گردد معشر معشر غافلین است قسم بافتاب افق بیان که بمثابة آنست که کوری کور دیگر را راه‌نمایی نماید و یا غافلای بغافل دیگر متمسک شود یتکلمون بأهوائهم و لا یشعرون ای کاش موفق میشدند اقللاً باثار رجوع مینمودند این خادم فانی متحیر و مبهوت آیا بچه متمسکند و چه میگویند عالم را آیات الهی احاطه نموده علی شأن ملئت الآفاق منها و واللّه الذی لا اله الا هو اینعبد و امثال او از احصای آن عاجز و جمیع نفوس مقبله بر این شهادت میدهند معذلک رئیس المفتیین نوشته دو کلمه از اینجا دو کلمه از آنجا اخذ مینمایند و باطراف میفرستند ملاحظه نمائید چه مقدار از غفلت و عدم درایت و بی‌بصری تبعه خود مطمئن است اگر مطمئن نبود باین هدیانات که کذبش بمثل آفتاب روشنست تکلم نمینمود اگر کسی لله فی الجمله تفکر نماید در شئون ظاهره از افق اعلیّ بر اوّل امر و اصل آن مطلع میشود که چه قسم بوده از حقّ میطلبم غافلین را بطراز آگاهی مزین فرماید و باکلیل انصاف سرفراز نماید انه لهو المقتدر القدر

و اینکه در باره محمد تقی مرقوم داشتید از او سؤال شود که در حین مرخصی باو چه فرمودند لعلّ یتذکر او یخشی بزخرف فانیه از مطلع نور احدیه گذشت و یوسف الهی را بدراهم فانیه تبدیل نمود در پست‌فطرتی او همین کافیسست که حسین سوخته او را از حقّ منع نموده و بجزیره معروفه برده العجب کلّ العجب و آنشخصه‌ئی که در طهران باو جبه داده قسم بجمال حقّ که او هم مثل او ابداً از اصل این امر اطلاع نداشته او و دو اخوی او از اوّل خارج بودند و از امر نقطه اولی روح ما سواه فداه بیخبر بلکه تبری مینمودند بیت آن نفوس در محله‌ئی و بیت مقصود در محله‌ی آخری و نظر باعراض سالها مابین فصل بود و اکثری بر اینفقره گواه بوده و هستند

اینکه ذکر جناب حاجی میرزا ح س علیه بهاء الله و اراده جناب وزیر را نمودید اینمراتب تلقاء وجه عرض شد فرمودند آنچه الیوم لازمست تمسک بامر تبلیغ است اگر فی الجمله علو امر الله ظاهر شود جمیع وزرا باعانت قیام نمایند و آنچه هم الیوم سبب و علت آسایش و حرّیت شود محبوبست انتهی

عرض اینفانی آنکه در جمیع امور مشورت لازم باید آنمحبوب در اینفقره بسیار تأکید فرمایند تا امر مشورت مابین کل جاری شود آنچه در اینفقره از قلم اعلیّ جاری شده و میشود مقصود آنکه امر مشورت مابین دوستان محقق گردد چه که او سبب و علت آگاهی و هوشیاری و خیر و سلامتی بوده و خواهد بود

اینکه در باره دوستان الهی در هر محل مرقوم داشتید انشاءالله در جمیع اوان باصلاح خود و عالم مشغول باشند و بانوار وجه منور و فائز فی الحقیقه نفوسیکه الیوم بناموس اکبر تمسک جستند و بافق اعلیّ ناظرند بمنزله سرچند در عالم انشاءالله در

صدد آن باشند که در ایام الهی ظاهر شود از ایشان آنچه که بدوام ملک و ملکوت ذکرش از دفتر عالم محو نشود اگر بر مقامات خود آگاه شوند لعمر المحبوب بفرح اکبر فائز گردند در سبیل الهی حمل نمودند آنچه را احدی از قبل حمل نمود از حقّ میطلبیم اولیا را مؤید فرماید بر حفظ مقامات خود آنه علی کَلَشیء قدیر

اینکه از ارض خ و ک و ق و هـ هم تعریف فرمودند لله درهم و طوبی لهم انشاءالله بکمال همّت بر این امر اعظم ثابت و راسخ و مستقیم باشند ذکرشان در ساحت اقدس عرض شد آفتاب عنایت نسبت بهر یک مشرق از حقّ میطلبیم بر نار محبّت و نور معرفتشان در هر حین بیفزاید بشأنیکه شئونات جباره ایشانرا از ما هم علیه منع نماید جباره و فراعنه و امثال آن که از قبل و بعد ذکر شده در رتبه اولیّه جهلائی هستند که بعلما معروفند مابین همج رعاع لعمر الله ایشانند قاطعان طریق الهی و ایشانند حجب مانعه و کتب کاذبه فی الحقیقه علمای ایران بسیار غافلند آنچه در دست آن فئه ضالّه مضلّه بوده اکثر مفتریات خود آن نفوسست که از قبل و بعد گفته‌اند و در کتب نوشته‌اند ایشانند صحف اوهامیه و دفاتر ظنویّیه و تواقیع ناحیه کذب که بمقدّسه نامیده‌اند وقتی از اوقات اینفانی قصد مقصد اعلی و ذروه علیا نموده بعد از حضور در ساحت امنع اقدس فرمودند ای عبد حاضر بگو ببینم آن رصاصیکه حضرت اعلی و مبشّر جمال کبریا را شهید نمود از چه معدن و حقیقت آن چه بوده و آن سیوفیکه اجساد اولیا را قطعه قطعه نمود از چه فلز و از کدام معدن بیرون آمده یا عبد حاضر لدی الوجه در بیانات مظلوم آفاق تفکر نما که شاید از تفکر تو در اهل ارض این قوه ظاهر شود و کل بصیرت تمام در آنچه واقع شده تفکر نمایند در آنحین اشعه انوار بیان رحمن اینفانی را بشانی اخذ نمود که قادر بر ذکر آن نشده و نخواهد شد مدتی این عبد قائم و جمال قدم صامت و ساکت بالأخره فرمودند یا عبد آنحدید و رصاصیکه سبب نوحه مقرّبین و ضجیح مخلصین شد آنکلمات نفوس غافله بوده که سالها در معادن جهل و کذب تربیت یافته و بالأخره از فم علما ظاهر شد و آن جوهر وجود و اولیائش را شهید نمود یا عبد درست تفکر نما اگر ذکر جابلقا و جابلسا و ناحیه مقدّسه و وجود قائم باوصاف مذکوره نبود وارد نمیشد آنچه وارد شد و دیده نمیشد آنچه که قلم و لسان از ذکر آن مضطربست فرمودند یا عبد حاضر اگر نفسی بانصاف نظر نماید همان کلمه که از معدن کذب ظاهر شد که گفته آنحضرت موجود است و قائل بر تولّد او از کفار محسوب رصاصی بود که بر بدن آن سید عالم وارد شد و حال معرضین بیان بهمان طریق مشی مینمایند و در ترتیب همان موهوماتند انتهی

اعاذنا الله و معشر الانسان من مکرهم و افترائهم و ما یخرج من افواههم انه لهو الحافظ المقتدر القدیر آیا یک گوش یافت نمیشود آیا حکم بصر محو شده آیا انصاف بکدام عالم سفر نموده و یا صدق وفات کرده این کلّیل نادان نمیداند چه عرض نماید اینمقامات از ذکر و بیان خارج است زفرات مرتفع و عبرات نازل و الأمر بید الله ربّ الذاکر و القائل

و اینکه در باره یکی از اماء الله مرقوم داشتید که از حقّ جلّ جلاله طلب عنایت از برای زوجش نموده اینمراتب در پیشگاه حضور مالک عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ اجلاله یا علی یا ایها القائم علی خدمتی یا محمد یا ایها الناظر الی افقی و المتوجّه الی وجهی ان استمع ندائی و بشرها من قبلی لها ان تقرء ما نزل من قلمی الأعلی فیهذا المقام الکریم

سبحانک یا من باسّمک ماج بحر الکرّم و هاج عرف الفضل بین الأمم اسئلک بندائک الأهلّی و حقیف سدره المنتهی بأن تقدّر لی من قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الأولى ثمّ اکتب لعبدک ما یقرّبه الیک و یعرفه ظهورک و بروزک و سلطانتک و یعلمه ما کان غافلاً عنه فی ایامک ای ربّ فضلک سبق و رحمتک سبقت کلّ الأشیاء اسئلک بسلطان الأسماء بأن لا تخیّینی و آیاه عن بحر جودک و سماء فضلک و شمس عطائک ای ربّ انا لا نعلم ما ینفعنا انت اعلم بنا ممّا لا اله الا انت الغفور الکریم انتهی

ملاحظه عنایت حقّ جلّ جلاله را نمائید بمقامی رسیده که هر منصفی اقرار و اعتراف نموده به ان لا مثل لها و لا نظیر لها انشاءالله جمیع من علی الأرض مؤید شوند و بیاب فضلش توجّه نمایند و البتّه خائب نشوند آنچه در اینمقام نازل شد بامه‌الله علیها بهاء الله برسانند

و اینکه ذکر منتسبین مرحوم مرفوع حضرت اسم الله الأصدق علیه من کلّ بهاء ابههه را نموده بودند در ساحت اقدس عرض شد فرمودند نظر عنایت بایشان بوده و لحاظ فضل قطع نشده و نخواهد شد جمیع را از قبل حقّ تکبیر برسانید از قبل و بعد ذکر ایشان در کتاب الهی نازل و الواح مقدّسه هم از قبل ارسال شد جمیع را از قبل حقّ باذکار بدیعہ منیعہ که سبب و علّت فرح و ابتهاج است متذکّر دار انا معهم نسعم و نری انشاءالله ظاهر میشود آنچه که از برای ایشان مقدر شد آنه ییسط امرأ من عنده و هو المقتدر البازل الکریم انتهى

اینکه در باره سرور مکرم جناب حاجی منشی حقیقی علیه بهاء الله و عزّه مرقوم داشتید فی الحقیقه همان قسم است که آنمحبوب مرقوم داشته‌اند از حقّ منبع این خادم فانی مسئلت مینماید که در هر حین بر شوق و شغف و محبت ایشان بیفزاید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست و اینفانی هم مکتوبی در جواب دستخطشان عرض و ارسال میدارد

و اینکه مجدد در دستخط دیگر ذکر جناب وزیر نموده‌اید ایشان و حزبشان در رفاهیت و حریت کلیه ساعی بوده و هستند هنگامیکه اشعه انوار ظهور از افق زوراء ظاهر و لائح بود قنصلی که در عراق بودند بکمال محبت بحضور آمدند و هر امری بایشان ذکر میشد همان حین بر اجرای آن قیام مینمودند و جمال مبارک هم یک روز بمنزل ایشان تشریف بردند و کان یومئذ یوما مشهودا و بحرارتی استقبال و مشایعت نمودند که سبب حیرت بعضی شد و در هنگام هجرت از آن ارض جناب میرزا مهدی حضور را که منشی سفارت بود فرستادند و بعد از حضور در ساحت اقدس معروض داشت که جناب صاحب سلام میرساند و میگوید اگر بسمت ما توجّه فرمایند جهاز حاضر است و اگر هم مطلبی باشد مرقوم فرمایند بجلالت ملکه ارسال میدارم و جواب آنرا بزودی میرسانم فرمودند فی الحقیقه کمال مسرت از محبت جناب صاحب و دولت ایشان حاصل ولکن حال نظر باستدعای والی و وزرای دولت علیه بانسنت توجّه میشود الأمر بید الله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العلیم الخبیر از قول ما خدمت صاحب سلام برسان و بگو کمال ممنونیت از مهربانیهای شما داریم و از حقّ جلّ جلاله میطلبیم مکافات اینعمل مبرور را بدولت بهیه عطا فرماید انتهى و اینعمل ایشان از جمیع اعمالیکه از اول ظهور و بروز دولت بهیه تا حال ظاهر شده مقدم بوده و خواهد بود چه که ذکر اینفقره بدوام ملک و ملکوت باقیست انشاءالله امروز موفق شوند بر امریکه سبب علو و سمو و رفعت و ذکر ایشان بدوام اسماء و صفات الهی گردد

و همچنین ذکر جناب آقا میرزا ابراهیم علیه بهاء الله نموده بودند تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان قوله عزّ کبریانه یا ابراهیم یوم عظیم است و امر بزرگ هر نفسی الیوم از بحر ایقان آشامید و بافق اعلی راه یافت او از سید نفوس لدی الله مذکور طوبی از برای بصریکه بانوار وجه فائز شد و از برای سمعیکه ندای مظلوم را اصغا نمود امروز بعد از عرفان مشرق امر و مطلع وحی الهی استقامت از اعظم اعمال است هر نفسی بان فائز شد او بذروه علیا فائز انشاءالله باینمقام اعظم بعنایت حقّ برسی و باسم حقّ حفظش نمائی طوبی لمن سقاک و عرّک ما احتجب عنه العباد الا من شاء الله ربّ العالمین انتهى

مخصوص نفوسیکه ذکرشان از قلم آنمحبوب جاری عنایات لانهایات حقّ جلّ جلاله ظاهر و لائح انشاءالله کل از کأس عنایت بنوشند و بفضل و رحمتش شاکر و حامد و مبسوط و مسرور باشند انّ الخادم یدعو لهم فیکلّ الأحوال و ربّنا الرحمن لهو السامع المحیب

دستخط دیگر آنحضرت که بتاريخ ۲۰ صفر ارسال نمودید نفعه جان از او متضوع بود چه که مزین بطراز محبت محبوب عالمیان مشاهده شد الحمد لله بشارت بشیر معنوی پی در پی میرسد له الحمد و الشکر و الثناء فی کلّ صباح و مساء و چون خادم فانی از حرارت محبت گرم شد و از کأس ذکر و بیان سرمست گشت قصد ذروه علیا و غایه قصوی نمود و مراتب را تلقاء وجه معروض داشت هذا ما نطق به لسان مقصودنا و مقصودکم و مقصود من فی السموات و الأرض قوله جلّ جلاله یا ذاکری و ناظری و الطائف حول امری لعمری اگر نسیم گلشن بیان رحمن بر عظم ریمم مرور نماید هرآینه از هزیز آن بمقام فکسوننا لحماً فتبارک الله احسن الخالقین فائز گردد و بر نفوس غافله مرور نمود و اثری از آن ظاهر نه چه که از ثدی ظنون آشامیده‌اند و از بحر یقین محروم و ممنوعند از خود بهیچوجه صاحب بصر و سمع نبوده و نیستند جاهلی چند زمام آن نفوس را اخذ نموده و بهر سمت اراده نمایند میبزند تحرکهم اهوائهم الا انهم فی خسران مبین ولکن عنقریب ثمرات اعمال خود را مشاهده نمایند و به یا لیتنا کنا تراباً ناطق شوند دوستان الهی را که از صهبای توحید آشامیده‌اند و بنار حبّ مشتعلند از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید از نفعه تکبیر بحیوة جدید فائز شوند و بکمال اتحاد بر امر مالک ایجاد راسخ و ثابت و مستقیم مشاهده کردند البهآء علیک و علی الذین نسبهم الله الی اسمی الأصدق علیه بهائی و عنایتی و رحمتی و شفقتی بگو از شئونات دنیا و مکاره آن محزون مابشید انشاءالله ظاهر میشود آنچه که سبب و علت فرح و نشاط مفرّین و موحدین و مخلصین است انتهی

اشراقات آفتاب فضل بشانست که صد هزار مثل اینعبد از تحریر آن عاجز است خود آنجناب مشرف بوده‌اند و امواج بحر اعظم را مشاهده نموده‌اند دیگر محتاج بذکر اینفانی نبوده و نیست

و اینکه در باره مخدره امّ و اخت علیهما بهآء الله که در طاء ساکنند مرقوم داشتید اظهار عنایت نسبت بایشان شده و میشود و اینفانی بر اینفقره شاهد و گواهدست مع ذلك تفصیل عرض شد و بشرف اصغاء محبوب عالمیان فائز گشت قوله جلّ کبرائه یا امة الله ذکرک در احیان متعدده از قلم احدیه جاری و نازل آنچه شما بان فائز شدید ملکه‌های ارض بان فائز نشدند بگوشت از لسان حقّ جلّ جلاله کلمه یا امتی میشنوی فوالذی سخر السموات و الأرض بکلمه من عنده لآلی و جواهر ثمینة ارض باینکلمه معادله نمینماید ان افرحی بذکری و اطمئنی بعنایتی اماء موقنة ثابتة راسخه از اوراق سدره محسوبند و باماء در کتاب مذکور و بحقّ منسوب کدام مقام اعظم از اینست انشاءالله به ما یحبّه الله متمسک باشید و بشطر سجن ناظر جمیع اماء آن ارض را تکبیر میرسانیم و بعنایت و شفقت و مکرمت حقّ بشارت میدهم البهآء علیک و علی بنتک و علیهنّ انتهی

اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمد کاتب علیه بهآء الله نمودید هذا ما نزل له من سماء مشیة ربنا الغفور الکریم قوله عزّ کبرائه

هو الشاهد السامع العليم الخبير

ان یا قلم الأبھی ان اذکر من اقبل الی افقی الأعلى و سمع النداء اذ ارتفع بین الأرض و السماء و اجاب مالک الأسماء الذی اتی بسلطان احاط من فی السموات و الأرض و بأمر خضعت له الأعناق یا محمد هل تعرف من یذکرک فی السجن لعمر الله یذکرک مکلم الطور و اقبل الیک مالک الوجود الذی به نفخ فی الصور و نصب صراط الله ربّ الأرباب لو تطّلع بعنایتی و تجد عرف قمیصی لتقوم علی ذکری و ثنائی علی شأن لا تمنعک شئونات الأرض و الوانها ان ربک لهو العزیز العلام طوبی لبصر رأی آیاتی الکبری و لسمع سمع ندائی الأحلی و لوجه توجه الی افقی الأعلى و لید اشتغلت بتحریر ما نزل من سماء عنایتی ربها العزیز الوهاب انا سمعنا ندائک اجبناک و رأینا اقبالک ذکرناک بهذا اللوح الذی یكون باقیاً ببقآء اسمائی فیملکوتی ان ربک لهو المقدر علی ما یشآء یعطی و یمنع و هو العزیز الفضال انا دخلنا السجن و دعونا کلّ الی البحر الأعظم من الناس من نقض

ميثاق الله و عهده و منهم من قال لبيك لبيك يا منزل الآيات انا ذكرنا كل من اقبل الى الوجه يشهد بذلك قلمي و لسانی و عن ورائهما علمي الذي احاط الآفاق انك اذا فرت باللوح و سمعت ما نزل من سماء مشية ربك ول وجهك شطري و قل اشهد ان بك نزلت الآيات و ظهرت العلامات و ما كان مكنوناً مخزوناً مستوراً في ازل الازال اسئلك ان لا تخيبي عن بدايع فضلك يا من في قبضتك زمام الكائنات كذلك ارسلنا اليك من فرات رحمتي ما جعله الله علّة الحياة لمن في الارضين و السموات انا غفرنا التي اردت غفرانها ان ربك لهو العزيز الغفار البهاء عليك و عليها و على الذين نبذوا العالم و اقبلوا الى الاسم الاعظم الذي ينطق فيكّل شأن انه لا اله الا انا المقدر المختار انتهى انشاء الله از اشراقات انوار آفتاب كلمه الهي منور باشند و از بحور مودعه در آن باسم دوست يکنا يباشمند هنيئاً له و مريئاً له

و همچنين عرايضيه که در بين پاکت آنمحبوب بود جواب آن از سماء عنایت نازل و ارسال شد انشاء الله برسد و از بیانات منزله از سماء مشیت حق جلّ جلاله قسمت و نصیب بردارند و فائز شوند بآنچه اليوم لایق و سزاوار است و اینکه از حرکت سجن اعظم که در الواح از قلم اعلى جاری شده سؤال فرمودند عرض شد فرمودند انه يظهر و یری الأمر بيد الله مالک الوری انتهى

و اینکه در شهادت فی سبیل الله مرقوم داشتید عرض شد قال جلّ کبريائه انا کتبنا له هذا المقام الأعلى و هذا الذکر الأسنی طوبی له بما فاز به قبل ظهوره و قبلنا منه ما اراد فی الله الواحد الفرد العليم الخبير انتهى

اینکه در باره جناب ملا محمد قاضی مرقوم داشتید یک لوح اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیت نازل و ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند و از بحر معانی يباشمند و همچنين عدد اسم اعظم ۹ الواح منیعه من غير اسم ارسال شد بنفوس مذکوره در ورقه اسامی برسانند اسماء ایشان حکمة للأمر نوشته نشد الواح مقدسه بی اسم از اینقرار باید داده شود آنمحبوب اول بذکر الهي بعدد اسم اعظم مشغول شوند و بعد بوضو شروع نمایند و بعد از وضو مره اخرى بذکر اول مشغول گردند و الواح را در محل مرتفعی بگذارند و بمندیل لطیفی روی آن را مستور دارند و بعد باسم هر که اراده نمایند دست برده یک لوح بیرون آورند و آن اسم را بنویسند و بدهند انشاء الله از بعد هم الواح مقدسه بهمین نحو ارسال میشود یکمرتبه ارسال آن جایز نه از حق جلّ جلاله این خادم فانی میطلبد که از نفس آنمحبوب هیاکل افتاده بيشعور بشعور آید و بخدمه الله قیام نمایند

ذکر توجه بارض خاء نموده بودند جميع دوستان آن ارض را حسب الأمر تکبير برسانید این ایام مخصوص نفوسيه که عرايضشان بساحت اقدس رسید و همچنين بعض مراسلات که بحضرت مرفوع اهل قائن عليه منکّل بهاء ابههه ارسال داشته بودند جواب بعضی نازل و ارسال شد لتقرّ عيونهم و تستنير وجوههم و تطمئن افئدة الذين سرعوا الى صراط الله رب العالمين امریکه در این ایام در سجن اعظم بظهور رسیده ارتقای حضرت نبیل قبل علی از اهل قائن عليه من کلّ بهاء ابههه و من کلّ نور انوره بوده ایشان در اول فجر چهارشنبه بیستم ۲۰ شهر ربيع الأول برفیق اعلى صعود فرمودند و حسب الأمر حضرت غصن الله الأكبر روحی و ذاتی لتراب قدومه الفداء و همچنين غصنين انورين روحی لهما الفداء که در قصر حضور داشتند بتشیيع مأمور شدند و پیاده تشریف بردند و حضرت غصن الله الأعظم روحی و ذاتی و کینوتی لتراب قدومه الفداء در ارض سجن تشریف داشتند و در آن لیل و صبح یوم عند من صعد الى الله حضور داشتند و اینعبد هم طلب اذن نمود لأجل تشييع توجه نماید فرمودند توجه تو جایز نه چه که هوا سرد است و آثار ضعف در تو مشاهده میشود بعد اینفانی مع اوراق و قلم و مداد در ساحت اقدس امام وجه حاضر و قائم در همان یوم از سماء فضل مخصوص آنمرحوم مرفوع نازل شد آنچه که عرف آن بدوام ملک و ملکوت باقی و ذکرش از السن اهل عالم جاری فضل و عنایت و شفقت و رحمت حق بمقامی است که جميع عالم از ادراک آن علی ما ینبغی عاجز و قاصرند از قبل اینفانی دوستان الهي را تکبير برسانید انشاء الله فائز شوند بآنچه که لدى الله

محبوب و در كتاب مسطور است البهآء على حضرتكم و عليهم و على الذين شربوا كوثر العرفان من ايدى عطاء ربهم الكريم
الحمد لله العليّ العظيم

خادم

فى ٢٩ جمادى الأولى سنة ١٢٩٩

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.